

دادگاه نیویورک

صدرحمت به دیوان بلخ

امیرفیض- حقوقدان

دردنیای امروز، استقلال قوه قضائیه کشورها علامت مشخصه حاکمیت ملتهاست، علامت مشخصه بدین معناکه، ملاحظه احکام دادگاهها ورعايت عدالت ونصفت درآن نشانگرعدم نفوذ سیاست وحکومت درامرقضاست، علامت فرشته عدالت با چشمان بسته وترازوی عدالت دردست که سمبل قضاوت همه کشورهاست به معنای استقلال قوه قضائیه وتحت تاثیر قدرت دولت ویاشخاص قرارنگرفتن است.

درتاریخ آمده است که درشهربلخ که سابقا درخراسان وامروزه جزء افغانستان است دادگاهی بوده که بی گناهان را گناهکار و گناهکاران را بی گناه حکم میداده است، ونظام حقوقی مبتنی برعدالت وارتباط جرم با متهم مبنای حکم دادگاه بلخ نبوده است ودرصدور احکام اغراض شخصی ومسائل تابعه جریان دهنده حکم وپایان دادرسی بوده است.

گنه کرد دربلخ آهنگری به شوشترزدند گردن مسگری

واما بعد

درهمن ماه اوت ۲۰۱۲ یک دادگاه درنیویورک، ایران والقاعده رامحکوم به پرداخت ۶ میلیارد دلار جریمه نقدی به ۱۱۰ بازمانده واقعه ۱۱ سپتامبروهمچنین بازماندگان کادرپرواز هواپیمای ۱۷۵ محکوم کرد.

دادگاه مزبور ایران رامتهم کرده که درحادثه ۱۱ سپتامبرنقش داشته ورهبران جمهوری اسلامی (ایران) از ماه مه ۲۰۰۱ ازحمله قریب الوقوع القاعده به اهدافی مهم درخاک آمریکا اطلاع داشته اند.

اینچنین دادگاهی ورای او همان دادگاه بلخ است زیرا که ۱۱ نفر ازافراد شرکت کننده درحادثه ۱۱ سپتامبرشهروند وتبعه عربستان سعودی بوده اند وپاوجود این قرینه، ایران رامحکوم میکند چراکه دادگاه نیویورک مستقل ازدولت وسیاست آمریکا عمل نمیکند وازآنجاکه عربستان متحد آمریکاست، آمریکا تمایلی به مطرح شدن نام آن کشور را ندارد وچون ایران ازسالهای بسیارودر حدود ۷ میلیارد دلار ازدولت آمریکا بابت سپرده ها طلبکاراست دادگاه نیویورک وسیله ای شده که ایجاد تهاتردین نماید.

بدین ترتیب فصل ادعای ایران رابرای بازپس گرفتن وجوه امانی خودش مختومه سازد.

نکته جالب درحکم مذکور توجه خسارت به القاعده وایران مشترکا است، آیا القاعده دارای شخصیت حقوقی است که طرف دعوا قرارگیرد؟ مسلما خیر پس چگونه است که طرف دعوا شناخته شده است؟

زیرا دادگاه، دادگاه بلخ است

کسیکه واجد شخصیت حقوقی نیست یعنی نه دارائی به نامش ثبت است ونه قانونا مسنولیتی دارد چطور درکنار کشوری که عضو سازمان ملل متحداست دردادگاه قرارداده میشود وآنهم به ادعای دعوی خسارت مادی بمبلغ ۶ میلیارد دلار؟

برای اینکه دادگاه دادگاه بلخ است، زیرا مسائلی ازقبیل صلاحیت ذاتی وصلاحیت قانونی که ازابزاردادرسی قانونی وعادلانه است لازم الرعایه دردادگاه های قانونی است نه دادگاه بلخ.

آمریکائی ها که فعالیت القاعده راتحت ریاست وفرماندهی بن لادن میدانستند وبارها وبارها آنرا اعلام کرده اند چرا دادگاه بلخ، بن لادن راطرف دعوا قرارداده والقاعده که فقط یک نام است طرف قرارداده.

از یک نام فارغ از شخصیت حقوقی چگونه میتوان ۶ میلیارد دلار و یا لاقلاً سه میلیارد دلار وصول کرد؟ دادگاه بلخ به این اصول توجهی ندارد سیاست حکومت آمریکا ست که خواهان این چنین رای است.

در حالیکه دولت آمریکا مسئولیت حادثه ۱۱ سپتامبر را بر عهده بن لادن میدانسته و به همین ادعای ثابت نشده هم مرتکب جنایت مشهود یعنی قتل بن لادن شده است، چگونه دادگاه نیویورک بدون توجه به این ارتباط موضوعی جرم، باین لادن، القاعده را محکوم کرده است و اگر حقیقتاً بن لادن عامل حادثه بوده باشد از آنجا که دولت آمریکا مستقلاً بدون رجوع به دادگاه بن لادن رابه قتل رسانیده لذا آمریکا موجبات اسقاط ذمه بن لادن را فراهم کرده است.

این اصول و توابع آن که از مسائل مهمه دادرسی عادلانه است در دادگاه های بلخ از نوع آمریکا درجانی که منافع و مطامع دولت آمریکا در میان باشد لازم الرعایه نیست.

تنها این مورد نیست که نشانگر وابستگی قدرت قضائیه آمریکا به سیاست و دستورات دولت آمریکاست.

در اوت سال ۲۰۰۷ نیز دادگاه فدرال سیتی واشنگتن دی سی ایران رابه خاطر شکایت یک زن آمریکائی که در بمب گذاری در بیت المقدس کشته شده بود و ادعا شده بود که بمب گذاری توسط فلسطینی هاشده بود ایران رابه مبلغ حدود ۶ میلیون دلار محکوم کرد که ۵ میلیون آن به خاطر ناراحتی روحی اطرافیان زن مقتول بود،! دقیقاً مصداق گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری.

یک فلسطینی در بیت المقدس مرتکب عملی اثبات نشده میشود ایران محکوم میگردد.

یک شهروند عربستانی با تعدادی شهروند دیگر، با تابعیت عربستانی زیر نظر بن لادن وابسته به خاندان سعودی و دوست خانوادگی آقای بوش مرتکب حادثه ۱۱ سپتامبر که حقیقت آن هم هنوز معلوم نیست شناخته میشود ولی دادگاه، آمریکائی ایران را محکوم میکند.

این مسایل حقوقی وابسته به سیاست تنها موارد دادگاه های از نوع آمریکا (و البته کانادا هم مستثنا نیست) نمی باشد. درست است که به طریق بسیار اتفاقی با دعوتنامه هیئت ژوری انتخاب می شود.

هیئت ژوری پس از انتخاب، مورد به مورد از سوی قاضی و دادگاه تفهیم می شوند.

هیئت ژوری پیش و پس از جلسه های محاکمه دادگاه، آنگاه که تصمیم لازم می آید، باز هم از سوی قاضی در همان اتاق سر بسته تفهیم شده و موارد حقوقی را آنطور که قاضی می گوید می شنوند. شیوه صحبت قاضی به ترتیبی است که در هریک از اعضای هیئت ژوری تاثیر فردی خود را می گذارد. چون هیئت ژوری از نظر حقوقی بی سواد و کور است بنابراین به ترتیب متاثر از حرف است.

چون همه افراد عضو هیئت ژوری تحت تاثیر حرف های قاضی هستند تصمیم آنها مبتنی بر استنباطی است که از حرف های قاضی دریافت کرده اند.

گرچه ممکن است بین هیئت ژوری اختلاف نظر های شخصی هم باشد ولی تاثیر نهایی نظری است که قاضی در پشت درهای بسته به آنها تلقین کرده است.

آیا این شیوه قضاوت واقعا نظر تک تک افراد ژوری است یا متاثر از نظر قاضی دادگاه که ممکن است به ترتیبی با سیاست و روش های جامعه و روز آلوده باشد؟

ح-ک